

پرتوی از

دولت فرخنده علوی

Ketabton.com

مصطفی حسینی طباطبائی

«الولايات مَضَامِيرُ الرَّجَالِ»
«حکومتها میدان‌های آزمایش برای مردان‌اند»
(علی علیه السلام، نهج البلاغة، کلمات قصار، ۴۳۲)

فهرست مندرجات

۹	خطبه بی الف!
۱۱	پیشگفتار
۱۳	حکومت و مسؤولیت
۱۵	رفتار امام با آنان که بیعت نکردند
۱۶	حق مردم و حق امام
۱۷	رعایت عدالت در تقسیم بیت المال
۲۲	پارسایی در بهره‌گیری از بیت المال
۲۵	آموزش در همه جا
۲۹	مخالفت با غُلاة و ستایشگران
۳۲	رفتار امام با مخالفان
۳۵	رفتار امام با آنان که در جنگ شرکت نکردند
۳۶	رفتار امام با دهقانان شهر انبار
۳۸	رفتار امام با اهل ذمه
۴۰	بخشی از آراء حکومتی امام
۴۷	بخشی از نامه‌های سیاسی امام
۵۵	کتابنامه

قال ابن عباس: «دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - بِذِي قَارٍ وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ!
فَقَالَ لِي: مَا قِيَمَةُ هَذَا النَّعْلِ؟
فَقُلْتُ: لَا قِيَمَةَ لَهَا!
فَقَالَ: وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا.»

(نهج البلاغة، خطبة ۳۳)

ابن عباس گفت:
«در ذی قار (نزدیک بصره) بر امیرمؤمنان علی - علیه السلام -
وارد شدم و دیدم که کفش خود را وصله می زند!
امیرمؤمنان از من پرسید: ارزش این کفش چقدر است؟
پاسخ دادم: ارزشی ندارد!
فرمود: به خدا سوگند که این کفش بی ارزش را از حکومت
بر شما بیشتر دوست دارم مگر آن که در سایه این حکومت،
حق را به باطل یا باطل را دفع کنم.»

بِسْمِ اللَّهِ وَلَهُ الْحَمْدُ

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد: در میان یاران پیامبر (ص) گفتگو افتاد که کدامیک از حروف هجاء در زبان عرب بیشتر به کار می رود؟ همگی بر آن شدند که نقش «الف» بیش از دیگر حروف است آنگاه علی (ع) برخاست و خطبه ای بدون الف ایراد کرد! ما پیشگفتار رساله خود را با بخشی از آن خطبه جاودان و هنرمندانه آغاز می کنیم:

خطبه بی الف

«حَمِدْتُ مَنْ عَظُمَتْ مِثْنُهُ، وَسَبَّغَتْ نِعْمَتُهُ، وَسَبَقَتْ غَضَبُهُ رَحْمَتُهُ، وَتَمَّتْ كَلِمَتُهُ، وَنَفَذَتْ مَشِئَتُهُ، وَبَلَغَتْ قَضِيَّتُهُ، حَمْدُهُ مُقَرَّرٌ بِرُبُوبِيَّتِهِ، مُتَخَضِعٌ لِعِبَادِيَّتِهِ، مُتَنَصِّلٌ مِنْ خَطِيئَتِهِ، مُتَفَرِّدٌ بِتَوْحِيدِهِ، مُؤَمِّلٌ مِنْهُ مَغْفِرَةً تُنَجِّيه، يَوْمَ يُشْغَلُ عَنْ فَصِيلَتِهِ وَبَنِيهِ، وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَرْشِدُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ، وَنُؤْمِنُ بِهِ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَ شَهِدْتُ لَهُ شُهُودَ مُخْلِصٍ مُوقِنٍ، وَفَرَّدْتُهُ تَفْرِيدَ مُؤْمِنٍ مُتَيَقِّنٍ، وَوَحَّدْتُهُ تَوْحِيدَ عَبْدٍ مُذْعِنٍ، لَيْسَ لَهُ شَرِيكَ فِي مُلْكِهِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ فِي صُنْعِهِ، جَلَّ عَنْ مُشِيرٍ وَزِيرٍ، وَعَنْ عَوْنٍ مُعِينٍ وَنَصِيرٍ وَنَظِيرٍ.

عَلِمَ فَسْتَرَ، وَبَطَّنَ فَخَبَّرَ، وَمَلَكَ فَقَهَرَ، وَغَصَبَى فَغَفَرَ، وَحَكَّمَ فَعَدَلَ، لَمْ يَزَلْ وَ

لَنْ يَزُولَ، «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، وَهُوَ بَعْدُ كُلِّ شَيْءٍ، رَبُّ مُتَعَزِّزٍ بِعِزَّتِهِ، مُتَمَكِّنٌ بِقُوَّتِهِ، مُتَقَدِّسٌ بِعُلُوِّهِ، مُتَكَبِّرٌ بِسُمُوِّهِ، لَيْسَ يُدْرِكُهُ بَصَرٌ، وَلَمْ يُحِطْ بِهِ نَظَرٌ، قَوِيٌّ مَنِيعٌ، بَصِيرٌ سَمِيعٌ، رَؤُوفٌ رَحِيمٌ.

عَجَزَ عَنْ وَصْفِهِ مَنْ يَصِفُهُ، وَضَلَّ عَنْ نَعْتِهِ مَنْ يَعْرِفُهُ، قَرَبَ فَبَعَدَ، وَبَعَدَ فَقَرَبَ، يُجِيبُ دَعْوَةَ مَنْ يَدْعُوهُ، وَيَرْزُقُهُ وَيَحْبُوهُ، ذُو لُطْفٍ خَفِيٍّ، وَبَطْشٍ قَوِيٍّ، وَرَحْمَةٍ مُوسِعَةٍ، وَعُقُوبَةٍ مُوجِعَةٍ، رَحْمَتُهُ جَنَّةٌ عَرِيضَةٌ مُوْنِقَةٌ، وَعُقُوبَتُهُ حَجِيمٌ مَمْدُودَةٌ مُوْبِقَةٌ.

وَشَهِدْتُ بِبَعْثِ مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ، وَعَبْدِهِ وَصَفِيِّهِ، وَنَبِيِّهِ وَنَجِيِّهِ، بَعَثَهُ فِي خَيْرِ عَصْرِ، وَحِينَ فَتْرَةٍ وَكُفْرٍ، رَحْمَةً لِعَبِيدِهِ، وَمِنَّةً لِمَرْبِّدِهِ، خَتَمَ بِهِ نُبُوَّتَهُ، وَشَيْدَبِهِ حُجَّتَهُ، فَوَعَّظَ وَنَصَحَ، وَبَلَّغَ وَكَدَحَ، رَؤُوفٌ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ، رَحِيمٌ سَخِيٌّ، رَضِيٌّ وَلِيٌّ زَكِيٌّ، عَلَيْهِ رَحْمَةٌ وَتَسْلِيمٌ، وَبَرَكَاتٌ وَتَكْرِيمٌ، مِنْ رَبِّ غَفُورٍ رَحِيمٍ، قَرِيبٍ مُجِيبٍ

﴿٥٠٠٠﴾

(شرح نهج البلاغة، ج ٥، ص ٥٦٣، جاب بيروت، دارمكتبة الحياة)

پیشگفتار

این رساله، دورنمای دولت فرخنده‌ای را نشان می‌دهد که در صبحگاه تاریخ سیاسی اسلام طلوع کرد و سپس در زوایای کتاب‌ها پنهان شد و احوال و آثارش ناشناخته ماند. پرچمدار این دولت مبارک، امام پرهیزکاران و امیر مؤمنان، اَسَدِ اللَّهِ غالب علی بن ابی طالب - علیه السلام - است که یاد وی همواره در خاطر مردم آگاه و شیفتگان حق و عدالت ماندگار است، آری:

«الذَّهْرُ مُلْكُ الْعَبْقَرِيَّةِ وَخَذَهَا لَا مُلْكُ جَبَّارٍ وَلَا سَفَاحٍ!»
 «در بهنه روزگار، قهرمانان تاریخ حکومت می‌کنند نه دولتمردان ستمگر و خونریز.»!

به قول خود آن بزرگوار:

«الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الذَّهْرُ، أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.»^۱
 ما را به خاک تیره همی جستجو مکن اندر قلوب مردم دانا مزار ماست
 علی - علیه السلام - دست پرورده خاتم پیامبران - صلی الله علیه و آله و سلم -
 و مظهر دلاوری و فتوت و قهرمان ایثار و عدالت و گنجور دانش و حکمت به
 شمار می‌رود و فضائل او چندان است که در این کوتاه سخن نمی‌گنجد و
 گذشتگان ما در این زمینه سخن بسیار گفته‌اند، چیزی که کمتر درباره آن سخن
 به میان آمده شیوه زمامداری امام - علیه السلام - و ویژگی‌های دولت تابناک او

است که به ویژه پس از تشکیل دولت جمهوری اسلامی در ایران، ضرورت شناخت آن بیشتر به نظر می‌رسد و این رساله موجز - که ابتدا به صورت سخنرانی برگزار شد و سپس به تحریر درآمد - در پی احساس همین ضرورت نگاشته شده است و در خلال آن، روش حکمرانی و سیرت عدالت گستری امام - علیه السلام - را به اختصار بیان داشته‌ایم. کوشش شده تا با بهره‌گیری از مدارک معتبر امامیه، دور نمایی از سیمای آن دولت فرخنده را ترسیم کنیم تا سر مشقی روشن و دلنواز برای دست اندرکاران حکومت در کشورمان باشد و به توفیق خداوند عزیز متعال با اقتدای به امیر مؤمنان - علیه السلام - به حل دشواریهای اجتماعی نایل آییم وَاللّٰهُ تَعَالٰی شَآئُهُ وَلِيَّ الْهِدَايَةِ وَالتَّوْفِيقِ.

مصطفی حسینی طباطبائی
۱۴۱۸ ه. ق. / ۱۳۷۶ ه. ش.

حکومت و مسؤولیت

پس از قتل عثمان بن عفان - خلیفه سوم - بسیاری از مسلمانان برای زمامداری و حکومت روی به علی - علیه السلام - آوردند و بدون آن که وی آنها را به سوی خود فراخواند دست بیعت به سوی امام دراز کردند.

حکومت بر مردم، از دیدگاه علی - علیه السلام - «طعمه» ای نبود که پس از مدتها فراچنگ آمده باشد و آن را غنیمت شمارد! بلکه پذیرفتن حکومت به نظر امیرمؤمنان، قبول مسؤولیتی گرانبار در برابر آفریدگار و مردم شمرده می شد از این رو امام به آسانی تن به بیعت نداد و از هجوم جمعیت به خانه اش ابراز شادمانی نکرد. در خطبه نودویک از نهج البلاغه می خوانیم که علی - علیه السلام - در برابر انبوه جمعیتی که آهنگ بیعت با او را داشتند چنین فرمود:

«دَعُونِي وَالتَّمِسُوا غَيْرِي! فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَالْوَأْنُ، لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ. وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ، وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ، وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَلَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَتَبِ الْعَانِبِ؛ وَإِنِ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَخَذِكُمْ وَلَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَأَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ. وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا!»

«مرا وا گذارید و از دیگری درخواست کنید! که ما به پیشواز کاری می رویم دارای چهره ها و رنگ های گوناگون. کاری که دل ها برایش پایداری ندارند و خرده ها بر آن استواری ننمایند. آفاق را ابرهای تیره فراگرفته و راه روشن ناشناخته شده است. بدانید که اگر من، دعوت شما را بپذیرم بدان سوی که خود می دانم

شما را رهبری می‌نمایم و به سخن گوینده و سرزنش ملامتگر گوش نمی‌دهم؛ و اگر مرا واگذارید مانند یکی از شما خواهم بود و شاید برای کسی که ولایت خود را بدو سپارید، سخن نیوش‌تر و فرمانبردارتر از همه باشم و اگر من وزیر و یاور شما شوم بهتر است از این که فرمانده و زمامدارتان باشم!»

در کتاب بحار الأنوار از موزخ کهن اسلامی، ابو مخنف گزارش شده که زید بن ضوحان (یکی از یاران علی - علیه السلام -) گفت: امام - علیه السلام - در «ذی قار» سخنرانی کرد و در خلال سخنانش فرمود:

«... قَدْ عَلِمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَنِّي كُنْتُ كَارِهَاً لِلْحُكُومَةِ بَيْنَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَ لَقَدْ سَمِعْتُهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: مَا مِنْ وَالٍ يَلِي شَيْئاً مِنْ أُمْرِ أُمَّتِي إِلَّا أَتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ ثُمَّ يُنْشَرُ كِتَابُهُ فَإِنْ كَانَ عَادِلًا نَجَا وَإِنْ كَانَ جَائِراً هَوِيَ!»

«... خداوند سبحان دانست که من حکومت میان امت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را نمی‌پسندم (زیرا) از پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - شنیدم که فرمود: هیچ زمامداری نیست که کاری از امر امت مرا عهده‌دار شود مگر آن که به روز رستاخیز در حضور مردمان او را می‌آورند در حالی که دو دستش برگردنش بسته شده است. آنگاه نامه اعمالش گشوده می‌شود، اگر دادگر بود نجات می‌یابد و چنانچه ستمگر بود (در آتش) سقوط خواهد کرد!»

بدینسان امام - علیه السلام - بی میلی خود را نسبت به زمامداری نشان داد چنانکه در دوران حکومتش نیز گهگاه آن را یادآور می‌شد و می‌فرمود:

«وَاللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْبَةٌ وَلَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا

وَحَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا!'^۱

«سوگند به خدا، من به خلافت رغبتی نداشتم و به حکومت نیازمند نبودم ولی شما مرا بدین کار فراخواندید و بارش را بردوش من نهادید!»
با این همه چون پافشاری انبوه مردم را در امر بیعت ملاحظه کرد ناگزیر آنان را به مسجد بزرگ مدینه دعوت فرمود تا بیعت با وی آشکارا و عمومی صورت پذیرد.

رفتار امام با آنانکه بیعت نکردند!

بیعت با علی - علیه السلام - در کمال آزادی به انجام رسید. شگفت آن که تنی چند از یاران پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - حاضر به بیعت با امام نشدند ولی امیرمؤمنان، رفتاری ملایم و بلندنظرانه در برابر ایشان پیش گرفت که در تاریخ به تفصیل ثبت شده و مایه افتخار و اقتداء دوستان وی به شمار می آید. به عنوان نمونه، در بحارالأنوار گزارش شده است:

«وَجَاؤُوا بِسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ فَقَالَ عَلِيٌّ بَايِعْ، قَالَ: لَا! حَتَّى يُبَايِعَ النَّاسُ وَاللَّهِ مَا عَلَيْكَ مِنِّي بَأْسٌ فَقَالَ: خَلُّوا سَبِيلَهُ»^۲

«مردم، سعد بن ابی وقاص (سردار جنگ با ایران) را برای بیعت به نزد امام آوردند، علی فرمود: بیعت کن، سعد گفت: نه! (بیعت نخواهم کرد) تا همه مردم بیعت کنند. (آنگاه افزود) سوگند به خدا که از سوی من خطری متوجه تو نیست. امام فرمود: راهش را باز کنید تا برود!»

۱ - نهج البلاغه فیض، خطبه ۱۹۶؛ مقایسه شود با بحار، ج ۳۲، ص ۳۰، به نقل از أمالی شیخ طوسی (به أمالی ص ۷۳۵، چاپ بیروت نگاه کنید).

۲ - بحار، ج ۳۲، ص ۶؛ مقایسه شود با: الکامل فی التاریخ اثر ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۹۱، چاپ بیروت، دارصادر.

امام، با دیگر کسانی که در مدینه حاضر به بیعت نشدند نیز به همین شیوه رفتار کرد از این رو بعدها طلحه و زبیر را که بیعت شکنی کرده بودند سرزنش نمود و تصریح فرمود که بیعت با من از روی اختیار و آزادی بود یعنی می توانستید در آغاز امر، بیعت نکنید نه آن که به بیعت شکنی روی آورید چنان که شیخ مفید در کتاب «الإرشاد» از نامه علی - علیه السلام - به آن دو، چنین حکایت می کند:

«أَتَيْتُمُونِي فَقُلْتُمْ: بَايَعْنَا! فَقُلْتُ لَا أَفْعَلُ! فَقُلْتُمْ: لَا! وَقَبَضْتُ يَدِي فَبَسَطْتُمُوهَا وَ نَارَعْتُكُمْ فَجَذَبْتُمُوهَا وَ تَدَاكَكْتُمْ عَلَيَّ تَدَاكَ الْأَيْلِ أَلْهَيْمِ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وَرُودِهَا حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّكُمْ قَاتِلِي وَأَنَّ بَعْضَكُمْ قَاتِلَ بَعْضًا لَدَيَّ، فَبَسَطْتُ يَدِي فَبَايَعْتُمُونِي مُخْتَارِينَ»^۱

«شما نزد من آمدید و گفتید: برای بیعت دست بگشا! گفتم: این کار را نمی کنم! گفتید: نمی شود! و من دستم را بستم، شما آن را باز کردید. من دستم را از دستان بیرون بردم و شما آن را به سوی خود کشیدید و برای بیعت چنان بر من ریختید که شتران تشنه به هنگام ورود بر آب! تا آن جا که پنداشتم (از شدت ازدحام) مرا می کشید و برخی از شما دیگری را نزد من (لگدمال کرده) به قتل می رساند! پس دست خود را برای بیعت گشودم و شما از روی اختیار بیعت نمودید.»

حق مردم و حق امام

پس از بیعت مسلمانان با امام - علیه السلام -، امیر مؤمنان برای مردم سخنرانی کرد و حقوق ایشان و خود را بر شمرد و درباره حق مردم بر سه موضوع تکیه نمود:

۱- الإرشاد، ج ۱، ص ۲۳۸ و ۲۳۹ / تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، چاپ دوم.

یکی مسئله «معیشت» و دیگری امر «آموزش» و بالاخره «پرورش» و درباره حقوق خود، از وفاداری و خیرخواهی و فرمانبرداری مردم سخن گفت چنان که در نهج البلاغه می خوانیم:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ. فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْنَا وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ»^۱

«هان ای مردم! مرا بر شما حقی است و شما هم بر من حقی دارید. اما حقی که شما بر من دارید این است که خیرخواهتان باشم و سهم شما را (از بیت المال) کاملاً اداء کنم و شما را آموزش دهم تا نادان نمانید و به تربیت شما همت گمارم تا (آداب شریعت را) بدانید. اما حق من بر شما، پایداری بر بیعت و خیرخواهی در آشکار و پنهان است و این که هرگاه شما را فراخوانم بپذیرید و چون دستور دهم فرمان برید.»

اینک به گوشه‌هایی از این سیاست مالی و فرهنگی در دولت علی - علیه السلام - می‌نگریم:

رعایت عدالت در تقسیم بیت المال

اموالی که در بیت المال گرد می‌آیند اگر ضرورتی پیش نیاید که دولت، آن‌ها را به سود جامعه به کار گیرد لازمست که میان مسلمانان تقسیم شوند. علی - علیه السلام - در تقسیم بیت المال دقت حیرت‌انگیزی به کار می‌برد و می‌کوشید تا

کارگزاران دولت وی نیز کمترین فاصله‌ای از عدالت نگیرند چنان که به یکی از آنان می‌نویسد:

«إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ»^۱

«ولایت تو خوراکت نیست بلکه امانتی است که در گردنت نهاده‌اند.»

امام - علیه السلام - در تقسیم اموال، میان عرب و عجم تفاوتی نمی‌گذاشت و همه مسلمانان را از سهام بیت المال یکسان بهره می‌داد.

ابراهیم بن محمد ثقفی در کتاب «الغارات» و شیخ حرّ عاملی در «وسائل الشیعة» آورده‌اند:

«إِنَّ أَمْرًا تَيْنِ أَمْرًا عَلِيًّا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - عِنْدَ الْقِسْمَةِ، أَحَدُهُمَا مِنَ الْعَرَبِ وَالْأُخْرَى مِنَ الْمَوَالِي فَأَعْطَى كُلَّ وَاحِدَةٍ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ دِرْهَمًا وَ كُرًّا مِنَ الطَّعَامِ. فَقَالَتْ الْعَرَبِيَّةُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَمْرَاءَةٌ مِنَ الْعَرَبِ وَ هَذِهِ أَمْرَاءَةٌ مِنَ الْعَجَمِ! فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: وَاللَّهِ لَا أَجِدُ لِبَنِي إِسْمَاعِيلَ فِي هَذَا الْفَنَاءِ فَضْلًا عَلَى بَنِي إِسْحَاقَ»^۲

«دو زن به هنگام تقسیم بیت المال نزد علی - علیه السلام - آمدند. یکی عرب بود و دیگری از موالیان شمرده می‌شد (که غیر عرب و وابسته بدان‌ها بودند). امام - علیه السلام - به هر یک از آن دو زن، بیست و پنج درهم و یک پیمانه عراقی گندم داد. زن عرب گفت: ای امیر مؤمنان، من زنی عرب هستم و او غیر عرب است! امام فرمود: سوگند به خدا که من در این مال برای بنی‌اسماعیل هیچ برتری بر بنی‌اسحاق نمی‌یابم.»

علی - علیه السلام - در رساندن اموال مسلمانان بدانان، درنگ را روا نمی‌شمرد

۱ - نهج البلاغة فیض، نامه شماره ۵

۲ - الغارات، ج ۱، ص ۷۰، چاپ تهران؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۸۱، چاپ بیروت.

و به کارگزارنش در تقسیم اموال حتی یک شب را مهلت نمی داد.

شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب «مجالس» خود آورده است:

«عَنْ هِلَالِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: شَهِدْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -
أَتَى بِمَالٍ عِنْدَ الْمَسَاءِ فَقَالَ اقْسِمُوا هَذَا الْمَالَ! فَقَالُوا: قَدْ آمَسَيْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَأَخَّرَهُ
إِلَى غَدٍ. فَقَالَ لَهُمْ: تَتَقَبَّلُونَ أُنِّي أَعِيشُ إِلَى غَدٍ؟^۱

فَأَتَى بِشَمْعٍ فَقَسَّمُوا ذَلِكَ الْمَالَ مِنْ غَنَائِمِهِمْ»^۲

«هلال بن مسلم از نیای خویش گزارش کرده که گفت: من شاهد بودم که شبانگاه نزد علی بن ابی طالب - علیه السلام - مالی را آوردند امام بی درنگ فرمود: این مال را تقسیم کنید. گفتند ای امیر مؤمنان شب هنگام فرارسیده، این کار را تا فردا به تأخیر افکن. فرمود: [آیا] شما قبول می کنید که من تا فردا زنده بمانم؟! آنگاه شمع آوردند و در پرتو آن، مال مزبور را که از غنائم ایشان بود، تقسیم کردند.»

و باز در «الغارات» ثقفی آمده است:

«أَتَى عَلِيًّا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - مَالٌ مِنْ إِصْفَهَانَ فَقَسَّمَهُ فَوَجَدَ فِيهِ رَغِيْفًا فَكَسَّرَهُ سَبْعَ
كَسْرٍ ثُمَّ جَعَلَ عَلَى كُلِّ جُزْءٍ مِنْهُ كِسْرَةً»^۳

«مالی را از اصفهان به نزد علی - علیه السلام - آوردند، امام آن را تقسیم کرد. پس از تقسیم، گرده نانی را یافت که از مال مزبور باقی مانده بود. علی - علیه السلام - آن گرده نان را نیز به هفت بخش تقسیم کرد و هر بخشی را روی جزئی از مال نهاد.»^۴

۱ - المجالس، اثر شیخ طوسی، ص ۲۵۷ و ۲۵۸

۲ - الغارات، ج ۱، ص ۵۱

امام در تقسیم بیت‌المال به اندازه‌ای دقیق بود که حتی سهم کودکان مسلمان را که در سرزمین دشمن (دار‌الحرب) به دنیا می‌آمدند فراموش نمی‌کرد. شیخ ابوجعفر طوسی در کتاب «تهذیب الأحکام» می‌نویسد:

«إِنَّ عَلِيًّا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - إِذَا وُلِدَ الْمُؤَلُودُ فِي أَرْضِ الْحَرْبِ قَسَمَ لَهُ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ»^۱

«علی - علیه السلام - چون نوزادی در دار‌الحرب متولد می‌شد برای او از آن چه خدا نصیب مسلمانان کرده بود، بخشی را معین می‌نمود.»

امام در تقسیم بیت‌المال دوست و دشمن نمی‌شناخت! و حاضر نبود سهم کسانی را به گناه مخالفت با خودش، حذف کند. ثقفی در «الغارات» می‌نویسد:

«عَنْ أَبِي يَحْيَى قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَقُولُ: يَا بَاهِلَةَ أَغْدُوا، خُذُوا حَقَّكُمْ مَعَ النَّاسِ، وَاللَّهِ يَشْهَدُ أَنَّكُمْ تُبْغِضُونِي وَأَنْتِي أُبْغِضُكُمْ»^۲

از ابی یحیی گزارش شده که گفت از علی - علیه السلام - شنیدم (به قبیله باهله) می‌فرمود: ای قبیله باهله! فردا صبح بیایید و حق خود را به همراه دیگر مردم بگیرید، خدا گواه است که شما با من دشمنی دارید و من نیز با شما دشمنم! امام پس از آن که اموال مسلمانان را تقسیم می‌کرد به رسم سپاسگزاری در بیت‌المال نماز می‌گزارد. در «وسائل الشیعه» می‌خوانیم:

«إِنَّ عَلِيًّا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَانَ يَنْضِجُ بَيْتَ الْمَالِ ثُمَّ يَتَنَفَّلُ فِيهِ وَيَقُولُ: أَشْهَدُ لِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنِّي لَمْ أَحْبِسْ فِيكَ الْمَالَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ»^۳

«علی - علیه السلام - بیت‌المال را آب پاشی می‌کرد سپس در آن نماز نافله

۱- تهذیب الأحکام، تألیف شیخ طوسی، ج ۲، ص ۴۹، چاپ نجف.

۲- الغارات، ج ۱، ص ۲۰

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸۳

پس شما همگی بندگان خدا هستید و مال، نیز مال خداست و در میانتان به گونه‌ای برابر تقسیم می‌شود و هیچ کس را در آن، بر دیگری برتری نیست و برای پرهیزکاران، فردا بهترین مزد و برترین پاداش آماده خواهد بود. خداوند دنیا را پاداش پرهیزکاران قرار نداده و آن چه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر از پاداش دنیا است. فردا به خواست خدا هنگام صبح که فرا رسید نزد ما حاضر شوید زیرا اموالی در اختیار ما قرار گرفته که آن‌ها را تقسیم خواهیم کرد. هیچکس از آمدن خودداری نکند چه عرب و چه عجم، چه نام او در دفتر عطاء باشد و چه نباشد....!»

پارسایی در بهره‌گیری از بیت المال

علی - علیه السلام - در بهره‌گیری از اموال عمومی، کمال پارسایی را نشان می‌داد و نصیب خود را از اموال همواره با فقرای مردم مقایسه می‌کرد و می‌فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْحَقِّ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ»^۱

«خداوند تعالی بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردمان تنگدست بسنجند (و برابر نهند).»

از این رو در پوشیدن لباس، به جامه‌ای خشن روی می‌آورد و در خوراک، به ساده‌ترین غذاها بسنده می‌نمود و می‌فرمود:

«أَفْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ؟!»^۲

«آیا قانع شوم که مرا فرمانده مؤمنان خوانند و در سختی‌های روزگار با مؤمنان

۱- نهج البلاغه فیض، خطبه ۲۰۰

۲- نهج البلاغه فیض، نامه ۴۵ (نامه به عثمان بن حنیف).

لَا إِنَّمَا خَلَفْتَ بِغَيْرِ رَبِّكَ»^۱!

«از حارث (ابو اسحاق سبیعی) گزارش شده که گفت: علی - علیه السلام - وارد بازار شد و گفت: ای گوشت فروشان! هر کس از شما در گوشت (و هیکل حیوانی که ذبح کرده) بدمد و آن را فربه نشان دهد از ما نیست. ناگهان مردی را یافت که پشت به او نموده بود و به دیگری می‌گفت: سوگند به کسی که در پس هفت پرده نهان شده، این چنین نیست!

علی - علیه السلام - بر پشت او زد و گفت: ای گوشت فروش، چه کسی در پس هفت پرده نهان شده است؟!

آن مرد گفت: خداوند جهانیان ای امیرمؤمنان! امام فرمود: خطا کردی! میان خداوند و آفریدگانش هیچ پرده‌ای نیست، زیرا آفریدگان هر کجا هستند خدا با آنها است.

مرد گوشت فروش گفت: ای امیرمؤمنان کفاره سخنی که گفتم چیست؟ امام فرمود: کفاره سخنت آن است که بدانی در هر کجا هستی، خدا با تو است.

آن مرد دوباره گفت: آیا بیچارگان را (به کفاره سوگند نادرست خود) خوراک بدهم؟

امام فرمود: نه (لازم نیست زیرا) تو، به غیر خداوندت سوگند یاد کرده‌ای! ارشاد و هدایت امام از مسجد و بازار فراتر می‌رفت و حتی به میدان جنگ می‌رسید! محمد بن علی بن بابویه در کتاب «التوحید» آورده است:

«إِنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

«در اموری که کار شهرهایت را استوار دارد و به صلاح رساند با دانشمندان
گفتگوی بسیار کن و با حکیمان فراوان سخن بگو (ورایزنی کن).»

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَآخِرًا.

کتابنامه

شریف رضی	نهج البلاغه
ابن أبي الحديد	شرح نهج البلاغه
محمد باقر مجلسي	بحار الأنوار
شيخ مفيد	الإرشاد
ثقفی کوفی	الغارات
شيخ طوسي	المجالس
شيخ طوسي	تهذيب الأحكام
شيخ كليني	الفروع من الكافي
ابن بابويه	التوحيد
ابن بابويه	مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه
ابن بابويه	علل الشرائع
نصربن مزاحم	وقعة صيفين
جميري	قرب الإسناد
طبرسي	مكارم الأخلاق

به ویژگی های هر کتاب از چاپ و جلد و صفحات آن در خلال رساله اشاره شده است.

کیست آن رمز عجب پاکیزگان را مُقتدا؟
کز ولایش ما نمی‌دانیم غیر از ادعا!

پهلوان صف شکن آن مرد شمشیر و نماز
قهرمان عدل و داد آن شیر جانبازِ خدا

مهر گستر بر یتیمان، دستگیر عاجزان
خشم کفر و ظلم و آزار و دشمن هر ناروا

مجمع اضداد و دیوان عجائب در جهان
کیست جز پور اُبی طالب علی مرتضی؟

«مصطفی» گر مهر حیدر راستی اندر دل است
غُرَبَت اسلام بنگر بر علی کن اقتدا!

م. ح. طباطبائی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library